صدای مشاور

ستون صدای مشاور جایی برای بیان پرسش‌ها و مشکلات حقوقی شما شهروندان است که می‌توانید آن‌ها را با ما در میان بگذارید و پاسخ سؤالات خود را از قضات دادگستری، وکلا و کارشناسان حقوقی دریافت کنید.

پیامک:
۳۰۰۰۷۲۸۹
تلفن:
۰۵۱-۳۷۲۸۸۸۸۱-۵
پیام رسان:
۰۹۱۵۴۲۹۴۵۸۰
شهروندان گرامی با هدف پیگیری دقیق و سریع مسائل مطرح شده، لطفا آدرس و اطلاعات کاملی در اختیار ما قرار دهید.

آخر خط

دوراهی (قسمت دوم)

طرح: آتوسا مافی

ایلیا موسایی

مدتی طولانی در تاریکی و سکوت گذشت. هم پیاله‌های سلیم هی شماره می‌گرفتند و مدام نچ می‌کردند که مثلا ارواح خیکشان دارند زورشان را می‌زنند ولی این چلغوزها آنتن نمی‌دهند. سلیم توی آن تاریکی عین طلبکارها و آدم مهم‌ها نشسته بود. دستش را تکیه داده بود به پشتی صندلی جلویی و توی فکر به زمین زل زده بود. بعد بلند شد. تا جای راننده آمد و گفت: «چرا ئی نکبت رو درست نمی‌کنی؟» من توی حرف پریدم که: «یاتاقان زده» سلیم انگار نه مرا می‌دید و نه می‌شنید. راننده به حرف آمد که: «صبح حتما دیّاری چیزی گذر می‌کنه از راه» سلیم گفت: «حتما یه جورایی درست می‌شه. نمی‌شه که دست رو دست بذاریم» من باز توی حرف پریدم که: «روغنشه چک نکرده موقع راه رفتن. الانم یاتاقان زده و هیچ‌جوره درست نمی‌شه» سلیم یک لحظه نگاهم کرد و چشم‌هایش را دزدید. اول به راننده زل زد بعد یقه چرک پیرپاتال را چسبید و قال کرد. تا جداشان کنیم یک کله نثار صورت راننده شد و توی آن تاریکی و گیر و دار سلیم لگدی پراند که به دنده و ترمز دست گرفت و ناکارش کرد.

نیمه‌های شب باز هم سروکله جانور پیدا شد اما توی عالم خواب‌آلودگی یک اطمینان خاطری داشتیم که این لکنته اقل‌کم تا حالا نگذاشته دست حیوان به ما برسد. سلیم عین هذیان گرفته‌ها لیچاری بار راننده کرد و باز خوابش برد. نمی‌دانم چرا سپیده که زد، خیالمان راحت بود. اما خیره بودیم به تپه‌های نیمه‌تاریک و شکاف‌های ظلمت گرفته که مبادا چیزی خزیده باشد آن تو.

صبح سلیم مچ پایش را بسته بود. یکی به راننده زده بود و یکی از دنده و ترمزدست خورده بود. گونه چپ راننده یک نمه کبودی داشت و ورآمده بود. صورت استخوانی و مکیده‌اش ورم را بیشتر به چشم می‌آورد. سلیم آن سمت با هم پیاله‌ای‌هایش پچ‌پچ می‌کرد و معلوم بود حرف توی حرف می‌آورند که هی هوف می‌کشد و مدام دست می‌کوبد روی رانش. راننده کاپوت فسقلی را داده بود بالا و نصف بدنش را کرده بود توی پوزه کوتاه مینی‌بوس. ما از این داخل فقط صدای فلزی آچار را می‌شنیدیم. حتما به خیالش می‌خواست نشان دهد که دارد تلاشش را می‌کند که جای حرف و نقلی نماند. نکبتِ ریقو، ما را توی دهان جهنم انداخته بَود و حالا مثل حاج بابا داشت تلاش می‌کرد گندش را ماست‌مالی کند.

آفتاب آن بالا روی تپه‌ها بود و هنوز به ما که این پایین بودیم نمی‌تابید. سایه‌ها هنوز دراز روی زمین کشیده شده بودند. بعد از پچ‌پچ و غرولندهاشان، آن لاغر سیاه‌سوخته که با سلیم ایاغ بود رو کرد به من که: «ما پیاده می‌رویم. شما چه می‌کنید؟» پسرخاله‌ها از پشت گفتند: «ما هم بریم. موندن فایده نداره» راننده گفت می‌ماند. آن سه غریبه دیگر هم گفتند عاقبت ماشینی چیزی از اینجا عبور می‌کند. بعد صحبت آب و غذا شد که باید تقسیم شوند. وقتی شیشه‌های آب را حساب کردیم. دیدیم ما دو بطری و نیم داریم و آن‌ها یک چهارلیتری که ته مینی‌بوس است. سلیم گفت: «ما بیشتریم آب بیشتر مال ما» یکی از غریبه‌ها گفت که دیشب سلیم یک بطری آب را حرام کرده و همین شد که دست به یقه شدند. سر آخر راننده آچارشلاقی دسته قرمزش را از توی شکم لکنته بیرون آورد و تهدید کرد که سلیم را می‌زند. دیدیم که با دست‌های روغنی سیاه و دکمه‌های پیراهن باز ایستاده و چشم‌غره می‌رود. هیکل استخوانی‌اش زیر پره‌های پیراهن بازش زار می‌زد. سلیم کوتاه آمد و وسایلمان را برداشتیم و زدیم به چاک. توی مسیر معلوم شد رفیق سلیم، همان سیاه‌سوخته لاغرمردنی یک بغچه پارچه‌ای کوچک از غریبه‌ها قاپ زده. وقتی همه سرشان به دعوا گرم بوده کورمال از انتهای مینی‌بوس آن را کش رفته و انداخته توی ساک خودش. توی مسیر که بازش کردیم، یک پلاستیک فریزری گوجه و خیار پیدا شد. یک نان محلی کت‌وکلفت با یک کارت عابربانک که روی آن نوشته شده بود «یارانه».

روزی که از نهبندان راه افتادیم مینی‌بوس لق‌لقو، مسیر زیادی پشت سر گذاشته بود. همین بود که گفتیم رو به جلو حرکت کنیم. زیر آفتاب راه افتاده بودیم و بعد از چند کیلومتر داشتیم هلاک می‌شدیم. بعد کوه‌ها شروع شدند. صخره‌های بزرگ یکسره از بالا داشتند تماشامان می‌کردند و مسیر پر بود از سنگ‌های سیاه که رگه‌های آهکی لابه‌لای آن‌ها را شیار انداخته بود. آن‌قدر رفتیم تا رسیدیم به یک دوراهی. انگار یکی با قمه کوه را قاچ کرده بود و دوتا خط انداخته بود جلوی پایمان. تابلو زنگار گرفته‌ای روی یک سیخ فلزی بند شده بود. بالای آن نوشته شده بود فوش اما طوری بود که فرش خوانده می‌شد بعد با رنگ سفید یک فلش کشیده بودند به سمت چپ. اما مشکل اینجا بود یک نفر با اسپری فلش رنگی را خط خطی کرده بود و یک فلش دیگر کشیده بود به سمت راست و بالای آن خرچنگ قورباغه نوشته بود «مسیر اصلی فوش» بعد هم یک خط دراز با اسپری روی دیواره صخره‌ای کشیده شده بود.

سلیم بی‌اینکه چیزی بگوید راه کشید به راست. رفقایش پا سست کردند. ما هم ایستاده بودیم. با غیظ همه را نگاه کرد و گفت: «ها؟» من گفتم: «فلش اصلی سمت چپه» سلیم بی‌اینکه نگاهم کند گفت: «این محلی‌ها بهتر راه خراب شده شونو بلدن. زده راست» یکی از پسرخاله‌ها داد زد: «شاید یکی مرض داشته» سلیم نگاه به همراهانش کرد. گفت: «حتم دارم یا میانبره یا به فوش نرسه به یک جای دیگه می‌رسه» آن یکی پسرخاله پشت سرم زمزمه کرد: «راست می‌گه» بعد سلیم دوباره سر خر را انداخت و توی مسیر سمت راست رفت...

ما هم راهی مسیری شدیم که از بین شکاف‌ها به چپ می‌رفت.

ادامه دارد...

جنایت بر سر ارثیه پدری

مردی جوان با شلیک گلوله برادر دوستش در مشهد به قتل رسید

مهدی قرآنی

همین فروردین امسال بود که سر خانه پدری با برادرش دعوایش شد. برادرش می‌گفت: «تا همین‌جا هم زیادی نشسته‌ای و هرچه سریع‌تر باید خانه را خالی کنی» اما مرد جوان حاضر به عقب‌نشینی نبود و هرطور بود می‌خواست جایش را نگه دارد و برای همین از باب مغلطه وارد شد و حاضر به ترک خانه پدری‌اش نشد.

این دعواها ادامه داشت؛ از طرفی برادرها می‌گفتند باید خانه پدری خالی شود و از سوی دیگر مرد جوان مدعی بود که پول مستأجر را داده و اوست که باید در خانه بنشیند. خانه‌ای که روزی یک خانواده را در کنار هم جمع کرده بود، حالا سوهان روح آن‌ها شده بود و دعوا و جدل‌های گاه و بیگاه برادرها درست تا همین دیشب ادامه داشت تا اینکه ماجرا بیخ پیدا کرد و رنگ جنایت گرفت. خون جلو چشمانش را گرفته بود و می‌خواست هرطور شده برادرش را سر جایش بنشاند و به این دعواها پایان دهد. برای همین به سراغش در شهرک نوید رفت.

شب‌نشینی که رنگ خون گرفت

مرد ۳۸ساله همراه با یکی از دوستانش داخل خانه بی‌خبر از همه‌جا نشسته بودند که صدای ضربات محکم به در خانه نظرشان را جلب کرد. دوست مرد ۳۸ساله برای اینکه به شخصی که به‌شدت در خانه را می‌کوبید، درسی بدهد، پایین رفت وهمین که در را باز کرد، صدای شلیک فضای کوچه را پر کرد. مرد جوان با شنیدن صدای تیر خود را بلافاصله به پایین رساند و دید دوستش با بدنی خون‌آلود داخل حیاط خانه افتاده است. او که از دیدن این صحنه دلخراش شوکه شده بود، بلافاصله با پلیس و اورژانس تماس گرفت و موضوع را گزارش کرد.

طولی نکشید که خودرو امدادی آژیرکشان در محل حاضر شد؛ اما دیگر کار از کار گذشته بود و دوست مرد جوان به دلیل خون‌ریزی شدید جانش را از دست داده بود. در همین موقع تیم انتظامی که از کلانتری سپاد به محل حادثه اعزام شده بود، پایش به این صحنه جنایت باز شد و این‌گونه بود که پرونده قتل دیگری در مشهد گشوده شد.

قاتل، برادرت بود

خبر این قتل هولناک بلافاصله به بازپرس ویژه قتل عمد دادسرای مشهد اعلام شد و زمانی نگذشت که قاضی میرزایی در محل حادثه حضور یافت. در حالی که هنوز مشخص نبود این قتل به چه علت و با چه انگیزه‌ای بوده است ادعای یکی از همسایگان، کلاف به هم پیچیده این جنایت شامگاهی را باز کرد. او گفت برادر مرد ۳۸ساله درحالی که سلاح بزرگی در دست داشته، به محض باز شدن در به طرف مقتول شلیک کرده است.

تحقیقات این پرونده با توجه به اختلافات قبلی ۲برادر حاکی از آن بود که متهم به قصد کشتن برادرش آمده بوده و وقتی دوست برادرش در را باز کرده، او به خیال اینکه برادرش است، با تفنگی که در دست داشته یک تیر شلیک کرده و گریخته است. با به دست آمدن این سرنخ و با همکاری برادر قاتل، تحقیقات میدانی برای شناسایی و دستگیری او آغاز و تیم جنایی پلیس آگاهی مسئول ادامه بررسی‌ها شد.

قاتل به‌زودی دستگیر می‌شود

قاضی ویژه قتل عمد دادسرای عمومی و انقلاب ناحیه ۲ مشهد در تشریح دیگر ابعاد این پرونده گفت که قاتل ۳۴سال دارد و از قبل با برادر بزرگ‌ترش سر ارث و میراث مشکل داشته است.

بازپرس کاظم میرزایی ادامه داد: مقتول نیز مردی حدودا ۳۸ساله است که از ناحیه سر، صورت و سینه مورد اصابت گلوله اسلحه شکاری قرار گرفته و برای علت دقیق مرگ به پزشکی قانونی منتقل شده است. این مقام قضایی بیان کرد: تحقیقات ما در این‌باره ادامه دارد و با توجه به سرنخ‌های به‌دست آمده به‌زودی قاتل دستگیر خواهد شد.

عکس تزئینی است

گزارش روز

توقیف یک‌ونیم تُن تریاک به ضرب گلوله

اعضای ۲باند بزرگ قاچاق مواد مخدر در عملیات مسلحانه پلیس زمین‌گیر شدند

قرآنی

پرده اول

قرار بود که بارش را در گلستان به دست مشتری‌اش برساند. برای اینکه مزاحمی نداشته باشد و کسی هم به او مشکوک نشود، شب را برای حرکت انتخاب کرد و بی‌آنکه فکر کند با این محموله قرار است چه بلایی سر جوان‌های مردم بیاورد، به شوق دریافت چندمیلیون اسکناس چرکین به جاده زد. از سایه خودش هم ترس داشت و با دیدن هر سایه‌ای که نور چراغ خودروش ایجاد می‌کرد، سرخ و سفید می‌شد.

هر بار که به خودش می‌لرزید، سرعتش را بیشتر می‌کرد و برای اینکه قدرت مانور خوبی داشته باشد، انگشتانش را دور فرمان محکم‌تر فشار می‌داد. از زمانی که از سمنان حرکت کرده بود، همه‌چیز طبق نقشه‌اش پیش می‌رفت و هیچ مزاحمی هم نداشت. به غیر از کارهای ضروری‌اش جایی توقف نمی‌کرد و اگر هم کاری پیش می‌آمد، مکان تاریکی را انتخاب و مشکلش را حل می‌کرد. تا جایی که خودروش ظرفیت داشت، آن را پر از مواد کرده بود و تنها صندلی خودش بود که جایی برای نشستن داشت.

به غیر از چند خودرو سنگین که شب‌ها به دل جاده می‌زدند، هیچ خودرو دیگری به چشم نمی‌خورد و تاریکی تنها چیزی بود که جاده با آن انس داشت. جولان مرگ‌بار مرد جوان با خودرو شاسی‌بلندش در جاده ادامه داشت تا اینکه از دور چراغ‌های چند خودرو سواری که سوسو می‌زدند، از آینه نظرش را به خود جلب کرد که هر لحظه به او نزدیک می‌شدند.

پرده دوم

منابع خبری اطلاع داده بودند که قرار است یک گروه قاچاقچی محموله‌ای را از یکی از شهرهای خراسان جنوبی ابتدا به سمنان و بعد هم به گلستان انتقال دهند. از خبر به‌دست آمده مشخص بود که محموله در یک خودرو شاسی‌بلند لوکس بارگیری شده و به راننده هم دیکته شده که تا رسیدن به منطقه امن فقط شب به جاده بزند. همین مدارک کافی بود برای پیچیدن نسخه این قاچاقچی مواد. برای همین با دستور سردار محمدکاظم تقوی، فرمانده انتظامی خراسان‌رضوی، چند تیم از اداره عملیات ویژه پلیس مبارزه با مواد مخدر استان مسئول رسیدگی به این پرونده شدند. تیم‌های بررسی کننده به فرماندهی سرهنگ صفدری، رئیس پلیس مبارزه با مواد مخدر استان پس از اخذ نیابت قضایی، وارد عمل شدند و در مسیری که خودرو شاسی‌بلند چری تیگو در آن ردزنی شده بود، قرار گرفتند.

شناسایی خودرو قاچاقچی کار سختی نبود؛ از این رو مأموران پس از شناسایی آن سایه‌به‌سایه به تعقیبش پرداختند. راننده غافل از اینکه مأموران دستش را خوانده‌اند، به راهش ادامه می‌داد و معلوم نبود که اگر لو نمی‌رفت، چند خانواده را به خاک سیاه می‌نشاند.

پرده سوم

مرد جوان نمی‌خواست حساسیت ایجاد کند؛ برای همین سرعتش را ثابت نگه داشت. چند خودرو سواری کم‌کم به نزدیکی‌اش رسیدند و یکی از آن‌ها از سمت چپ سبقت گرفت و مردی جوان که کنار راننده نشسته بود، شیشه را پایین کشید و با یک تابلو ایست از او خواست تا سرعتش را کم کند و خودروش را متوقف سازد. راننده تیگو دستش رو شده بود؛ برای همین نمی‌خواست تسلیم شود.

فکر می‌کرد قدرت و شتاب شاسی‌بلندش به قدری هست که بتواند مأموران را از سر باز کند. برای همین پایش را روی پدال گاز فشرد و سرعتش را بیشتر کرد. دیگر خبری از سایه‌ها نبود و ترس مثل خوره داشت وجودش را از بین می‌برد. فکر نمی‌کرد کارش به اینجا بکشد و به این زودی دستش را بخوانند. می‌خواست به رفقای افیونی‌اش خبر دهد که لو رفته است، اما فشار مأموران مانع از این اقدامش می‌شد.

تعقیب و گریز مأموران پلیس مبارزه با مواد مخدر خراسان‌رضوی با متهم فراری شروع شده بود و قاچاقچی جوان سعی می‌کرد هر طور شده خودش را به شاهرود برساند تا صحنه این نبرد را به خیابان‌های آنجا بکشاند و در جایی مخفی شود.

پرده چهارم

از سوی دیگر سرتیم این عملیات هم نمی‌خواست که این سوژه از چنگش بگریزد. باید هرطور بود این خودرو قبل از رسیدن به شهر متوقف می‌شد؛ چراکه ورودش به شهر خطر تصادف و بروز یک حادثه تلخ را قوت می‌بخشید. برای همین چند نفر از مأموران با استفاده از قانون به کارگیری سلاح، ابتدا چند تیر هوایی شلیک کردند.

راننده جوان دیگر به آخر خط رسیده بود و مانند فردی که شنا بلد نیست و برای نجات جانش در آب دست‌وپا می‌زند، به هر دری می‌زد تا شاید راه فراری پیدا کند، اما دست تقدیر سرنوشت دیگری برایش رقم زده بود.

مأموران که می‌دیدند راننده فراری قصد تسلیم شدن ندارد، سلاح‌های خود را به سمت چرخ‌های تیگو نشانه رفتند و شروع به تیراندازی کردند. طولی نکشید چند گلوله به دل چرخ‌های شاسی‌بلند نشست و ادامه حرکت را از او گرفت. متهم اما هنوز نمی‌خواست تسلیم شود. برای همین مسافتی را با همان وضعیت ادامه داد و وقتی متوجه شد کار از کار گذشته است، از خودروش پیاده شد تا شاید بتواند به دل بیابان بزند و در تاریکی شب خود را از دید مجریان قانون مخفی سازد.

پرده آخر

با متوقف شدن خودروها، سکوت به بیابان و جاده برگشت. مرد جوان همچنان در حال فرار بود که صدای اخطار ایست یکی از افسران پلیس زهره‌اش را پاره کرد. او دست‌بردار نبود؛ باید خودش را به منطقه تاریکی می‌رساند. در همین فکرها بود که صدای شلیک تیر یک‌باره سکوت منطقه را شکست. پایش می‌سوخت و قدرت گام برداشتن را از او گرفته بود.

گویا بیابان هم طاقت دیدن او را که قرار بود تا چند ساعت بعد عامل بیچارگی خیلی‌ها شود، نداشت. همین که روی زمین نشست، متوجه شد که کار از کار گذشته. گلوله سربی درست ساق پایش را شکافته بود و داخل ماهیچه‌اش جا خوش کرده بود. چشمانش تار می‌دید که سایه‌ای را روی سرش احساس کرد و دست‌بند قانون به فرارش پایان داد.

فرمانده انتظامی خراسان‌رضوی که از ابتدای این عملیات در جریان کم‌وکیف این پرونده قرار داشت، در گفت‌وگوی تلفنی با خبرنگار ما گفت که متهم از ناحیه پا مورد اصابت گلوله قرار گرفته و اکنون در بیمارستان تحت مراقبت قرار دارد و حال عمومی او نیز مطلوب گزارش شده است.

سردار محمدکاظم تقوی با اشاره به میزان کشفیات مواد مخدر در این عملیات مسلحانه بیان کرد: مأموران پس از چند ساعت تعقیب پوششی و ضربتی در جاده شاهرود، پس از متوقف کردن خودرو چری تیگو و انتقال آن به مقر فرماندهی‌شان در مشهد، یک‌تن و ۴۴۳کیلو و ۳۵۰گرم تریاک و ۳کیلو و ۳۰۰گرم هروئین را که در آن جاسازی شده بود، کشف و ضبط کردند.

این مقام ارشد نظامی استان در ادامه به عملیات دستگیری اعضای یک باند بزرگ قاچاق افیونی در جاده نیشابور به مشهد هم اشاره کرد و گفت: این عملیات نیز روز گذشته ساعتی پس از موفقیت همکارانم در جاده شاهرود اتفاق افتاد. در این مأموریت عوامل اداره عملیات ویژه پلیس مبارزه با مواد مخدر استان با اشراف اطلاعاتی پی به تحرکات گروهی قاچاقچی بردند که درصدد جابه‌جایی یک محموله افیونی از راه نیشابور به مشهد بودند.

تقوی ادامه داد: مأموران پس از هماهنگی قضایی به فرماندهی سرهنگ صفدری، رئیس پلیس مبارزه با مواد مخدر خراسان‌رضوی، به جاده زدند و ۲خوردو سواری ۴۰۵ را که یکی از آن‌ها نقش راه‌پاک‌کن داشت و دیگری حامل بار افیونی بود، شناسایی کردند. همکاران ما پس از شناسایی این خودروها در اقدامی غافلگیرانه آن‌ها را متوقف و ضمن دستگیری ۷نفر مقدار ۶۸کیلو و ۵۸۰گرم تریاک را از داخل یکی از سواری‌ها کشف و ضبط کردند.

رئیس پلیس خراسان‌رضوی با تأکید بر اینکه هیچ مجرمی نمی‌تواند از چنگ قانون بگریزد، بیان کرد: تحقیقات این ۲پرونده برای شناسایی دیگر عوامل دخیل در آن ادامه دارد.

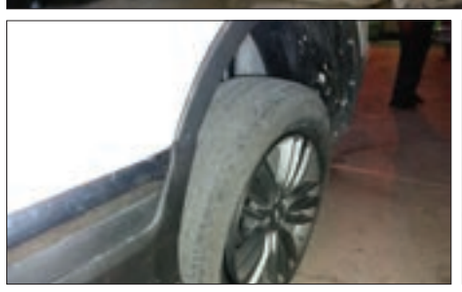

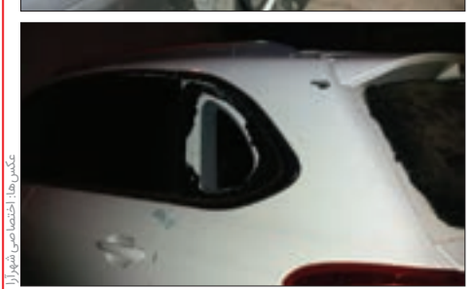

عکس‌ها: اختصاصی شهرآرا

امیر عزیزی، مدیر عامل سازمان آتش نشانی مشهد:
شامگاه دیروز فضای سبز آیلند میانی بولوار وکیل‌آباد به علتی نامعلوم دچار حریق شد که با تلاش آتش‌نشانان ایستگاه شماره ۲۷ قبل از سرایت آتش به حریم قطار شهری حریق مهار شد.